

سبک هندی و مدعیان پیشوایی آن

(بررسی میزان و چگونگی تأثیرگذاری شاعران پیشگام سبک هندی

بر شکل‌گیری این سبک)

دکتر احمد غنی پور ملک‌شاه

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران

سامره اردشیری لاجیمی، مراد اسماعیلی، عیسی امن‌خانی، زهرا سالاریان*

چکیده

یکی از مباحث پیچیده و مبهم در کتابهای تاریخ ادبیات ایران، سرآغاز و چگونگی شکل‌گیری سبک هندی است. مطالعه نظر محققانی که به این مسئله پرداخته‌اند از فراوانی دیدگاه‌های ارائه شده حکایت دارد. برخی محققان این سبک را نتیجه ناگزیر سیر طبیعی شعر فارسی دانسته، برخی دیگر این سبک را در ارتباط با عوامل اجتماعی و محیط شکل‌گیری آن بررسی کرده‌اند. در این میان، پژوهشگرانی هم هستند که ریشه این سبک را نه در ارتباط با عوامل اجتماعی یا محیط شکل‌گیری بلکه در شعر شاعران گذشته جستجو کرده‌اند. این دسته از محققان غالباً از شاعرانی چون خاقانی، حافظ، وحشی بافقی و... به عنوان پایه‌گذار این سبک نام برده‌اند؛ اما نکته حائز اهمیت قبول عام نیافتن نتایج چنین پژوهشهایی است. واقعیت این است که سبکی به گستردگی سبک هندی را نمی‌توان و نباید نشأت گرفته از شعر یک شاعر دانست، بلکه باید از میزان و چگونگی تأثیرگذاری این شاعران بر این سبک سخن گفت و این

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۷/۶/۲۴

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۶/۹/۴

* دانشجویان کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران

امر نیز تنها به واسطه استفاده از روشی تازه، یعنی تحلیل محتوا انجام شدنی است. در این مقاله نیز کوشیده شده است تا با تحلیل محتوای شعر چهار شاعر پیشگام سبک هندی یعنی خاقانی، حافظ، وحشی بافقی و بابا فغانی میزان و چگونگی تأثیرگذاری آنان بر شکل‌گیری سبک هندی نشان داده شود.

کلید واژه: تحلیل محتوا، پیشگامان سبک هندی، شعر خاقانی، شعر حافظ، شعر وحشی بافقی، شعر بابا فغانی

درآمد

چگونگی پیدایش سبک هندی (اصفهانی) و پیشگامان آن یکی از مباحث تاریخ ادبیات و هم‌چنین کتابهایی است که تاکنون دربارهٔ این سبک تألیف شده است. در آغاز چنین به نظر می‌رسد که به دلیل نزدیک بودن روزگار رواج این سبک به عصر حاضر، باید دانسته‌های ما بیشتر و دقیقتر از آنچه باشد که درباره سبکهای دیگر می‌دانیم اما واقعیت گویای چیز دیگری است؛ چرا که ابهامهای سبک هندی بمراتب از سایر سبکهای شعر فارسی بیشتر است؛ چنانکه امروزه بروشنی می‌توان از چرایی و یا پیشوایان سبک خراسانی یا عراقی سخن گفت در صورتی که در مورد سبک هندی این کار را نمی‌توان انجام داد. عمده‌ترین دلیل این ابهام را باید در مطرود بودن این سبک و بی‌مهری ایرانیان نسبت به آن جستجو کرد؛ بی‌مهری که سبب شده است کمتر پژوهشگری به طور منظم و عمیق به مطالعه این سبک پردازد.

نویسندگان این مقاله با در نظر داشتن تحقیقات انجام شده، سعی کرده‌اند تا این بار با رویکردی متفاوت (روش تحلیل محتوا) به سهم پیشوایان سبک هندی در شکل‌گیری این سبک پردازند. اما پیش از بیان روش و شیوه کار مقاله، لازم است تا به عنوان پیشینه تحقیق به اجمال به تحقیقات گذشته اشاره گردد. هرچند مطالعه تحقیقات انجام شده نشان از فراوانی دیدگاه‌های ارائه شده دارد با وجود این، می‌توان از سه دیدگاه متفاوت درباره این سبک و آغازگران آن یاد کرد:

الف) پژوهشگرانی که این سبک را نتیجه سیر طبیعی شعر فارسی می‌دانند

تکرار و کلیشه‌ای شدن زبان و درونمایه‌های شعر فارسی پس از حافظ، نکته‌ای است که تمامی پژوهندگان به آن باور دارند. تکراری که پیش از شکل‌گیری مکتب وقوع و

رواج سبک هندی به اوج خود رسید. در چنین موقعیتی، طبیعی است که میل به گریز از این حالت در شاعران به اصلی‌ترین مشغله ذهنی آنان تبدیل گردد. این میل به گریز از ابتذال همان بهانه بود برای تغییر در سیر شعر فارسی. دکتر شفیع کدکنی یکی از نمایندگان برجسته این دسته از محققان در این خصوص می‌نویسد: «اسلوب هندی به طور طبیعی نتیجه گریز از ابتذالی است که در عصر تیموری بر شعر فارسی حاکم بوده است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۱: ص ۱۶).

ب) پژوهشگرانی که شکل‌گیری این سبک را در ارتباط با عوامل اجتماعی و محیط شکل‌گیری آن می‌دانند

سبک هندی در دو سرزمین ایران و هند رواج یافت و همین عامل سبب شد تا عده‌ای شکل‌گیری این سبک را در ارتباط با عوامل اجتماعی و محیط شکل‌گیری آن یعنی ایران و هند بدانند؛ چنانکه شمس لنگرودی با این باور، که سبک هندی در ایران شکل گرفته است، این مکتب را انعکاس شهرنشینی ایرانیان در عصر صفوی می‌داند و می‌نویسد: «سبک هندی نه مکتبی صرفاً ایرانی و نه مکتبی صرفاً هندی است بلکه مکتبی ادبی است که ... در عصر صفویه بنا به ضرورت تاریخی (فشار داخلی و آزادی نسبی در هند و پیدایش شهرنشینی) بروز کرد» (لنگرودی، ۱۳۷۲: ص ۴۷).

۴۵



ج) پژوهشگرانی که سبک هندی را نه در ارتباط با عوامل اجتماعی یا محیط شکل‌گیری بلکه در شعر شاعران گذشته می‌دانند

این دسته از محققان، سبک هندی را جوانه‌ای بر رسته از شعر شاعران گذشته فارسی می‌دانند. عمده‌ترین دلیلی هم که برای نسبت دادن این سبک به شاعران گذشته ارائه می‌کنند، ویژگی‌های اصلی این سبک در شعر آن شاعران است. مهمترین این شاعران که از آنها به عنوان پایه‌گذاران سبک هندی یاد می‌شود، عبارتند از:

خاقانی: این شاعر نام‌آشنای شروانی، یکی از شاعرانی است که به رغم زیستن در قرن ششم و داشتن فاصله زمانی بسیار از او نیز به عنوان پایه‌گذار سبک هندی نام برده شده است. برخی چون علی دشتی آشکارا به این امر اشاره کرده، می‌نویسد: «معذک از مرور به دیوان خاقانی در ذهن این پندار صورت می‌بندد که وی نقطه آغاز سبکی است که در تاریخ ادبی به سبک هندی معروف است» (دشتی، ۱۳۸۱: ص ۴۵) و برخی دیگر نه

آشکارا، خاقانی و شعر او را در آغاز شکل‌گیری سبک هندی بی‌تأثیر ندانسته‌اند؛ چنانکه دکتر شفیع‌ی کدکنی (البته بر پایه دیدگاه سیر طبیعی شعر فارسی خود که از آن یاد شد.) خاقانی را نقطه آغاز این سیر دانسته، می‌نویسد: «شعر بیدل [و شاعران سبک هندی] نتیجه طبیعی تحولی بود که از سنایی و به یک حساب از خاقانی و انوری شروع شده بود» (شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۷۱: ص ۱۶).

حافظ: شاعر نامبردار دیگری که از او نیز به عنوان بانی سبک هندی یاد می‌شود، حافظ شیرازی است. این انتساب گاه تنها به واسطه اظهار ارادت صائب به حافظ صورت گرفته است؛ چنانکه مؤتمن به استناد این بیت صائب

به فکر صائب از آن می‌کنند رغبت خلق که یاد می‌دهد از طرز حافظ شیراز

صائب و سبک هندی را وامدار حافظ دانسته است (مؤتمن، ۱۳۵۲: ص ۳۵۱).

گاه نیز به دلیل برخی ویژگی‌های شعری حافظ، چون زبان شعری او که در پاره‌ای موارد با عرف زبان شعر فارسی سازگاری ندارد. در کتاب با کاروان حله می‌خوانیم «در حقیقت وی [حافظ] پیش از شاعران دیگر - بیش از فغانی و کلیم و نظیری و صائب - توانسته است غزل را از حلقه ادیبان و عالمان به مجلس بازاریان و محفل رندان و لشکریان بکشاند» (زرین کوب، ۱۳۷۲: ص ۲۸۲).

وحشی بافقی: در مقایسه با سه شاعر قبلی، وحشی بافقی شاعری است که کمتر از او به عنوان پایه‌گذار سبک هندی یاد شده است و محققان بیشتر او را مبدع مکتب واسوخت دانسته‌اند. با وجود این بنیانگذاری سبک هندی به او نیز نسبت داده شده است؛ چنانکه مرحوم امیری فیروزکوهی در مقدمه خود بر دیوان صائب می‌نویسد: «محتشم و وحشی و ضمیری و حسابی و قاضی نور و غیرتی و میر صبوری و امثالهم همگی و مجموع طریقه‌شان از سنگهای بنیان و پایه‌های کمال این سبک هستند» (مقدمه دیوان، ۱۳۴۵: ص ۱۹).

بابا فغانی: دکتر قمر آریان یکی از پژوهشگرانی است که بابا فغانی را نقطه آغاز سبک هندی می‌داند. وی در مقاله‌ای در این خصوص می‌نویسد: «شاید اولین عکس‌العمل جدی که در مقابل سبک عراقی پیدا شد، عکس‌العمل بابا فغانی بود که چون خودش اهل مدرسه و علم نبود و شغلش چنانکه در تحفه سامی آمده است چاقوسازی بود، طرز او عبارت شد از وارد کردن افکار و تخیلات و تعبیرات طبقات عامه در نسج غزل» (آریان، ۱۳۵۲: ص ۲۶۳).

اگر از پژوهشهای محققان دسته اول و دوم (البته با توجه به موضوع مقاله) چشم‌پوشی کرده، تنها تحقیقات محققانی را در نظر داشته باشیم که در دسته سوم قرار گرفته‌اند، باید اذعان کنیم که تلاش این محققان در نشان دادن آغازگاه سبک هندی تاکنون به نتیجه‌ای نرسیده است که نه تنها محققان این دسته، بلکه محققان دو دسته دیگر را نیز متقاعد کند. چنین به نظر می‌رسد که ادامه تلاشهایی از این دست نیز راه به جایی نبرد. مشکل این دسته از محققان را باید در نگاه یکسونگر و تک‌بُعدی آنان جستجو کرد؛ چرا که این محققان یا شاعری را مبدع سبک هندی دانسته و یا ندانسته‌اند. البته به نظر آنان در این میان، راه میانه‌ای نیز وجود ندارد در صورتی که در پیشی‌گرفتن چنین دیدگاه‌های سیاه و سفیدی عملاً نمی‌تواند صحیح باشد؛ چرا که مثلاً «شیوه بیان خاقانی به گونه‌ای است که او را نمی‌توان در سبکهای معروف گنجانید چرا که هم فخامت و صلابت خراسانیان را در کلام دارد و هم باریک‌اندیشی و سیلان تصاویر عراقیان را و هم مضمونهای ناگهانی اصفهانیان را» (احمد سلطانی، ۱۳۷۰: ص ۱۰۶). با وجود این آیا صحیح خواهد بود که ما خاقانی را پیشوا و مبدع سبکهای عراقی و اصفهانی بدانیم؟ واقعیت این است که به جای کوشش در انتساب این سبک به تنها یکی از این شاعران، بهتر است سعی شود تا میزان تأثیرگذاری هر یک از این شاعران (شاعرانی که از آنان به عنوان پیشاهنگان سبک هندی یاد می‌شود) بر این سبک و شاعران آن نشان داده شود. ناگفته پیداست که با داشتن چنین نیت و هدفی، ناگزیر باید از شیوه‌ای دیگر و متفاوت از شیوه‌های متقدمان بهره گرفت.

روش پژوهش

روش پژوهش در این مقاله، تحلیل محتواست؛ بدین ترتیب که ابتدا و به دلیل محدود بودن مقاله به صورت تصادفی (at random) از دیوان هر یک از این شاعران هزار بیت انتخاب شده (ابیات انتخابی از شعر شاعران غزلسرا یعنی حافظ، وحشی و بابا فغانی تنها از غزلیات آنان بوده درحالی‌که در مورد خاقانی به طور یکسان از قصاید و غزلیات او انتخاب شده و آن هم به دلیل اهمیت توأمان غزلیات و قصاید او در تکامل شعر فارسی است). و در ادامه با تجزیه اشعار انتخاب‌شده به کوچکترین اجزای ممکن (با توجه به هدف این مقاله) بسامد، عناصر سبک‌ساز و میزان شباهت شعر این شاعران با هنجار شعر شاعران سبک هندی مورد مقایسه قرار گرفته است. اما پیش از تحلیل

محتوایی این اشعار انتخاب شده، باید از سبک هندی و برخی هنجارها و ویژگیهای سبکی آن هر چند به اختصار سخن گفت.

سبک هندی در کنار سبکهای خراسانی و عراقی یکی از اصلی‌ترین سبکهای شعر فارسی شناخته می‌شود. سبکی که نزدیک به دو قرن و همزمان با دوران حکومت شاهان صفوی در ایران و هند رواجی فوق‌العاده یافت. این سبک در روزگاری رونق گرفت که شاعران به دلایلی از دربار دور شده، شعر خود را به ناچار به میان قهوه‌خانه‌ها آورده بودند. پس جای تعجب نیست اگر ملاحظه می‌شود ویژگیهای سبک‌شناختی این سبک شاعری نیز در تعامل شاعران با مردم و زندگی در کنار آنها شکل گرفته است. این پیوستگی و ادغام شاعر در اجتماع سبب شد تا شعر از زبان و درونمایه‌های گذشته خود فاصله گیرد و زبان و درونمایه‌هایی تازه و نویی بیابد که مهمترین آنها - که در این پژوهش در نظر گرفته شده است - این موارد است:

الف) استفاده از فرهنگ و زبان کوچه و بازار ب) جستجوی معنی بیگانه ج) اسلوب معادله د) تصاویر پارادوکسی س) وابسته‌های عددی (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۱: ص ۶۴-۴۰).

الف) استفاده از فرهنگ و زبان کوچه و بازار

زبان، عنصری در ارتباط با محیط اجتماعی و تجربه زندگی شاعر است. نه تنها زبان بلکه بسیاری از شگردهای ادبی نیز چنین است؛ چنانکه ابن رومی، شاعر مشهور عرب در جواب ملامت یکی از طاعنان خود که بر او خرده می‌گرفت که چرا تشبیهاتش به خوبی تشبیهات ابن معتر نیست از ارتباط شعر ابن معتر با زندگی درباری و تجملاتی او یاد کرده و از خلیفه‌زاده بودن ابن معتر سخن گفته، زیبایی تشبیهات شعر او را به اسباب خانه او ارتباط داده است (زرین کوب، ۱۳۸۰: ص ۷۹).

این داستان در مورد شاعران سبک هندی نیز مصداق دارد؛ چرا که از سویی با استقرار حکومت صفوی و اظهار بی‌میلی آنان نسبت به شعر مدحی و از سوی دیگر مخالفت عالمان آن عصر با باورهای صوفیان سبب شد شاعران از دربار و کنج خانقاه‌ها به قهوه‌خانه‌ها نقل مکان کنند. همین تغییر محیط و به دست آوردن تجربه‌های تازه بی‌شک اصلی‌ترین عامل برای استفاده از تعبیر و حتی لحن عامیانه در اشعار شاعران عصر صفوی بوده است. یکی از عمده‌ترین دلایلی که کاربرد زبان روزمره و کوچه و بازار را به ویژگی اصلی در سبک هندی تبدیل می‌کند نیز همین است؛ اما در واقع این

تمام ماجرا نیست. باید به این نکته هم اشاره شود که بسیاری از شاعران این دوره، مردمانی عامی بوده‌اند. اگر از چند چهره فرهیخته چون صائب و... بگذریم، غالب شاعران ما در این عصر حتی آن دسته از شاعرانی که شهرتی بسزا داشته، گاه چون وحشی بافقی سرسلسله نیز خوانده می‌شدند با سنت ادبی گذشته خود بیگانه بوده‌اند. اگر نظامی عروضی در چهار مقاله، شرط لازم برای رسیدن به مقام شاعری را دقت در آثار بزرگان دانسته، چنین توصیه می‌کرد: «اما شاعر بدین درجه نرسد الا که در عنفوان شباب و در روزگار جوانی بیست هزار بیت از اشعار متقدمان یاد گیرد و ده هزار کلمه از آثار متأخران را پیش چشم کند و پیوسته دواوین استادان همی خواند و یاد همی گیرد که درآمد و بیرون شد ایشان از مضایق و دقایق سخن بر چه وجه بوده است تا طرق و انواع شعر در طبع او مرتسم شود و عیب و هنر شعر بر صحیفه خرد او منقش گردد...» (نظامی عروضی، ۱۳۳۶: ص ۳۰)، شاعران این دوره که دیگر به آزموده شدن برای ورود به دربارها نیازی نداشتند، یکباره این قیدها را از پای خود باز شده دیده، این توصیه‌ها را ناشنیده گرفتند. آنان که مردمی عامی و غالباً هم اهل کار و کسب بودند (آن‌گونه که در تذکره‌ها به پیشه‌های آنان اشاره شده است) و به اصطلاح برای دل خویش و مردمانی چون خود شعر می‌سرودند، زبان گفتار و لحن خویش را در شعر انعکاس دادند.

با آگاهی نسبت به این امر به سراغ شاعران موردنظر می‌رویم تا در شعر آنان نمونه‌های فرهنگ کوچه و بازار را بیابیم.

خاقانی

پار دوست و امسال آشنا بودن، خودبه‌خودی، سگ جان، کار بالا نگرفتن، سگ جگر، قابل چیزی بودن، بزرگ دل، از کجا بر داشته، خواب بد دیدن، بد رنگ شدن، سیاه شدن، کار کار توست، رحم کن رحم، دست دست توست، لطف کن لطف، یک یک گفتن، سگجانی، دست گرفتن، همکاسه، سر دزدیدن، سگ دل، سگی کردن، چیزی به دندان نبودن، جان کندن، با تو قرار من چه

حافظ

یکسر به جایی بردن، چه توقع داری، چند و چند، زخود یکسو شدن، مثلش را ندیدست، چه کارم با کس، مشغول کار خود باشم، چها رود، در دیده حیا نداشتن، جهان سیاه شدن

بابا فغانی

گرد گرفت، سر به دیوار زدن، چه کسیم ما، خانه سوخته، قدم رنجه کن، دل آب شدن، هزار تندی خو، سنگ به کاسه زدن، کج کلاهان، چشم بازتر (ردیف شعر)، خراب چیزی بودن، از گوش پنبه در آوردن،

دامن رنگ گرفتن، ننشسته گرد بر دل، بوی کباب، زبان بیرون کردن، خلاص از غم، خلاص کردن (ردیف شعر) گرد لب، دود چراغ خوردن، سنگ بر سر زدن، کبابی بدین نمک، در آستین نمک داشتن، جگر کسی را کباب کردن، بخت شور، بر سواد دیدن نمک زدن، با فراق بال کشتن، درد جگر چاک، دل خودکاره، چون شیر و شکر شدن، دلم می‌سوزد، درونم داغ شد، زهره از بیم آب شدن، چون آب به جگر فرو رفت، یک قطره خون گرم، زهر چشم، روی گرم، وقت تکلم، سرگرم جلوه بودن، خراب نظاره بودن، چاک جگر، حبس بودن، کم بوده، مردم از رشک غیر، زبان چرب

وحشی بافقی

رو داد گریه بیخود، کم ظرفیت بودن، پاشید نمک، بدی دیدن، به من مهربان نشوی، جا بر در جایی بودن، نقاب کشیدن، گرم همصحبتی بودن، زیر پای خود نگاه کردن، می‌سوزد ز تو، چاک در چاکش فکن، جا نبودن، جای خود را نگه داشتن، پر عربده، از جا رفتن، بنامز حوصله، خنده بر خود آمدن، از کسی باور نداشتن، طرفه ی عزیز، هم چشمی کردن، بر سر کسی پیاله شکستن، گرم گردیدن، مشقت راه، شوق غالب بودن، جا کرده‌ای، جانم گرفته در میان، پهلو می‌نهد، عرض بلا کردی، سنگین گوش بودن، مثل شیر و شکر بودن، گریه بر روزگار کسی کردن، رفتن کار از دست، سرت گردم، ملتفت سلام کسی نشدن، بی‌ضرورت رفتن، سنگ سیاه شدن، جگر خوردن، گرم و سرد جهان ندیدن، آب و رنگ کسی کم شدن، در ته پا ریختن، آتش کسی گرم شدن، جمله اجزاء، کم ظرفیتی، به میان دو کس آمدن

پس از بیرون کشیدن اشعاری که نشانه‌هایی از فرهنگ کوچه در آنها دیده می‌شد و دقت در بسامد آنها مشاهده شد که خاقانی به عنوان قدیمی‌ترین شاعر این گروه از این فرهنگ چه در قصاید و چه در غزلیات خویش تقریباً به یک مقدار استفاده کرده است با این تفاوت که لحن او در غزلیات بیشتر با فرهنگ کوچه پیوستگی دارد تا در قصایدش. البته این را نیز باید افزود که خاقانی بیشتر از کلمات استفاده می‌کند تا از تعبیر عامیانه. به‌رغم قابل توجه بودن بسامد این کلمات و عبارات در شعر خاقانی نباید تصور کرد که شعر خاقانی در ایجاد سبک هندی تأثیرگذار بوده است؛ چرا که این بسامد را در شعر شاعران نزدیک به خاقانی چون انوری و سنایی نیز می‌توان مشاهده کرد.

بسامد اصطلاحات عامیانه در شعر حافظ نسبت به خاقانی و دو شاعر دیگر کمتر است و حتی می‌توان مدعی شد که حافظ به دلیل توجه به ساختار شعر خود و سعی در استفاده از تمام ظرفیت کلمات، کلمات و عبارات عامیانه را به گونه‌ای به کار گرفته که تشخیص عامیانه بودن آنها دشوار به نظر می‌رسد. در شعر حافظ این کلمات رنگ و بویی ادیبانه دارند و با کاربرد شاعرانی چون خاقانی و وحشی و شاعران سبک هندی متفاوت است.

شعر بافغانی و وحشی نه تنها از کلمات و اصطلاحات عامیانه سرشار است بلکه برخلاف

دو شاعر قبلی ساختار جملات نیز به گونه‌ای کاملاً آشکار (بویژه در وحشی بافقی) تخاطب‌گونه است؛ چنانکه دکتر صفا در این باره می‌نویسد: «در سخنوری اهمیت او [وحشی] در آن است که مضمونها و نکته‌های شاعرانه ... خود را که به آنها شهرت یافته با زبانی بسیار ساده و نزدیک به زبان تخاطب بیان می‌کند و گاه چنان است که گویی سخن روزانه خود را می‌گوید» (صفا، ۱۳۶۵: ۵/ ۴۵۸). با تکیه بر چنین نظر محققانه‌ای شعر وحشی و بابا فغانی را باید بسترهای سبک هندی در به کارگیری زبان واصطلاحات عامیانه دانسته، سهم خاقانی و حافظ را نسبت به این دو شاعر اندک‌شمرد.

ب) جستجوی معنی بیگانه

یکی از اصطلاحات رایج در دیوانهای شاعران سبک هندی معنی بیگانه است؛ تعبیری که شاعران این سبک برای نشان دادن توان شاعری خویش بارها از آن استفاده کرده، شعر خود را به دلیل واجد بودن آن ستوده‌اند و بالطبع در مقابل نیز، شعر کسانی را که فاقد معنی بیگانه بوده، شعری فاقد زیبایی و بی‌بهره از «آن» شعری به شمار آورده‌اند.

با این همه معنای دقیق و روشنی از این تعبیر - که در شعر شاعران این سبک با دست و دلبازی بسیار از آن استفاده شده است - از سوی شاعران این سبک ارائه نشده است. معنی رنگین، معنی برجسته، معنی پیچیده، معنی نازک، معنی روشن، معنی دورگرد و... همه تعابیری است برای معنی بیگانه و تقریباً هم‌معنا با آن. در چنین فراوانی از تعابیر، چگونه باید توقع داشت تا به وحدتی نیز دست یافت. با این حال محققان ویژگیهایی برای این تعبیر بر شمرده‌اند که به چند مورد از آنها اشاره می‌شود:

۱. معنی بیگانه به مفهوم غرابت و تازگی

۲. معنی بیگانه یا همان طرز تازه

۳. معنی بیگانه یا باریک بینی و نازکی خیالی^۲

اما آیا در نظر شاعران این سبک، راهی نیز برای رسیدن به این معنی بیگانه وجود داشته است؟

صائب به عنوان معتدلترین چهره این سبک «برای دستیابی به معنی بیگانه نه تنها خیال خلاق خود را در جهت ایجاد پیوندهای تازه میان عناصر موجود در جهان عینی و عناصر نسبتاً آشناتر جهان ذهن به حرکت در می‌آورد و مضامین تازه خلق می‌کند بلکه عناصر و کلمات سازنده بیت را به گونه‌ای برمی‌گزیند که تناسب و پیوندهای چندگانه

میانشان بر قرار باشد ... بنابر این آن چیزی که صائب از آن به معنی بیگانه تعبیر می‌کند و تمام تلاش خود را مصروف به آن می‌دارد، عمدتاً در اسلوب معادله است» (حسن پورآلاشتی، ۱۳۸۴:ص ۷۳). پس برای یافتن معنای تازه در دیوان صائب و غالب شاعران این سبک، باید به اسلوب معادله‌های آنها توجه شود. برای نمونه این اشعار صائب (درباره اسلوب معادله در ادامه نیز مطالبی می‌آید).

خمار آلوده یوسف به پیراهن نمی‌سازد ز پیش چشم من بردار این مینای خالی را
(صائب، ۱۳۷۰:ص ۲۱۹)

می‌توان دل را به آهی کرد از غمها سبک یک فلاخن می‌کند آواره چندین سنگ را
(همان، ص ۵۷)

با این مقدمه و پس از اینکه دریافتیم صائب و دیگر شاعران این سبک چگونه به صید معانی بیگانه می‌پردازند به سراغ شاعران مورد نظر می‌رویم تا مضامین تازه و شیوه صید آنها را یافته به مقایسه این معانی و شیوه رسیدن به آنها با معنی بیگانه و روش شاعران سبک هندی در صید این معانی بپردازیم.

خاقانی

(یافتن مضمونهای بکر و تازه برای این شاعر شروانی اهمیت خاصی داشته به همین دلیل نیز او از راه‌های گوناگون به صید معانی پرداخته است. استعاره‌های تازه، علم و دانش، باورهای عامیانه، تشبیهات تازه و اسلوب معادله از مهمترین این راه‌هاست. در جدول زیر برای هر یک از این راه‌ها دو مثال آمده و تعداد آنها نیز در پایان ذکر شده است.)

چون طیلسان چرخ مطرا شود به صبح بر باران سحر دارم سپر چون نفکند	من رخ به آب دیسده مطرا بر آورم این کهن‌گرگ خشن بارانی از غوغای من (۱۸مورد) (خاقانی، ۱۳۶۸:ص ۲۴۳)
سوگند خورد مادر طبعم که در نناش علوی و روحانی و غیبی و قدسی زاده‌ام	از یک شکم دوگانه چو جوزا بر آورم کی بود در ملک اسطقتسات استقسای من (۳۲مورد) (همان، ص ۲۴۷ و ۳۲۳)
جوش دریا دریده زه‌ره کوه ور بگرید بدرد از دم دریای سرشک	گوش ماهی بنشوند که کسر است گوش ماهی را هم راه خبر بگشایید (۲مورد) (همان، ص ۲۴۳ و ۱۵۹)
لاف یکرنگی مزن تا از صفت چون آینه آتشین داری زبان زان دل‌سیاهی چون چراغ	از درون سو تیرگی داری و از بیرون صفا گرد خودگردی از آن تردامنی چون آسیا (۳مورد) (همان، ص ۱)

صیقل تیغ کوه، تیغ خور است تبراز هیمه مادت شرر است (۳ مورد)	سبب آب روی آب مژه است عالم از جور مایه زای غم است
---	--

(همان، ص ۶۴ و ۶۵)

حافظ

کی تشنه سیر گردد از لمعه سرابی (۱ مورد)	حافظ چه می نهی دل تو در خیال خوبان
---	------------------------------------

(حافظ، ۱۳۷۸: ص ۲۹۲)

بابا فغانی

نخل غریب بهر دل خلق بسته‌ای (۱ مورد)	برگرد ارغوان کمر سیم کرده چست
--------------------------------------	-------------------------------

(بابافغانی، ۱۳۴۰: ص ۳۸۲)

وحشی بافقی

آب ز چشم تر بود ره سپر سراب را اتحاد شمع برق خرمن پروانه بود (۲ مورد)	وحشی و اشک حسرت و تف هوای بادیه قرب تا حاصل نشد دودم ز خرمن برنخاست
--	--

(وحشی بافقی، ۱۳۷۶: ص ۱۰ و ۵۵)

همان‌گونه که اشاره شد در میان این چهار شاعر، خاقانی به مضمون‌آفرینی شهرت بیشتری دارد. توجه این شاعر سبک آذربایجانی به جستجوی معانی بیگانه به قدری است که او از شیوه‌های گوناگون استفاده کرده است. با این همه چنین به نظر می‌رسد که نزد خاقانی توسل به دانش و علوم و استعاره‌های بدیع و تشبیهات تازه بیشترین جایگاه را داشته، اسلوب معادله - که شیوه مرسوم جستجوی معانی بیگانه در نزد شاعران سبک هندی است - کمتر مورد توجه او بوده است. خاقانی اگر چه از اسلوب معادله نیز برای مضمون‌آفرینی استفاده کرده است، اما سهم این شیوه مضمون‌آفرینی در مقایسه با سایر شیوه‌ها بسیار اندک است. چنین به نظر می‌رسد که خاقانی هرچند برخی او را از این جهت پایه گذار سبک هندی دانسته‌اند، نمی‌تواند تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر شاعران سبک هندی داشته باشد؛ چرا که نه تنها شیوه‌های مورد علاقه او برای شاعران سبک هندی چندان جالب و دلخواه نیست بلکه خاقانی نیز به نوبه خود چندان تمایلی به استفاده از شیوه شاعران سبک هندی ندارد. در بهترین شکل ممکن، خاقانی در کنار کسانی چون انوری و... تنها می‌تواند برای شاعران سبک هندی نمادی باشد از شاعرانی که در پی یافتن معنایی تازه و دور از ذهن هستند.

حافظ و بابافغانی را می‌توان به طور کلی بی‌تأثیر دانست. حافظ بیشتر به زبان شعرش و چند لایگی آن توجه دارد و آن‌گونه که برخی معتقدند، حافظ بسیاری از

مضامین شعر خود را از دیگران وام گرفته است.^۳ بابافغانی نیز نه تنها مضمون آفرین نیست بلکه در شعر او آنچه اهمیت دارد، انتقال حس عاطفی اوست.^۴ در شعر وحشی نیز اگر چه نمونه‌هایی از اسلوب معادله به سیاق شاعران سبک هندی وجود دارد به دلیل بسامد بسیار کم آنها (تنها ۲ مورد) نمی‌توان او را تأثیرگذار دانست.

با توجه به آنچه گفته شد، بهتر است جستجوی معانی بیگانه را آن‌گونه که مورد نظر شاعران سبک هندی است به خود این شاعران نسبت داده، آن را ویژگی‌ای بدانیم که این شاعران خود پرورده‌اند.

ج) اسلوب معادله

مهمترین ویژگی شعر شاعران سبک هندی، بی‌گمان کاربرد بسیار اسلوب معادله‌هاست به گونه‌ای که پس از دیدن شعری که نشانی از اسلوب معادله‌سازی در آن باشد، می‌توان چنین حدس زد که شاعر آن شعر، باید از شاعران سبک هندی باشد. اسلوب معادله را - که به دلیل شباهتش با تمثیل و تشبیه‌های مرکب غالباً با آنها اشتباه گرفته می‌شود - چنین تعریف کرده‌اند: «معادله‌ای است که ... شباهت میان دو سوی بیت - دو مصراع، وجود دارد و شاعر در مصراع اول چیزی می‌گوید و در مصراع دوم چیزی دیگر. البته دو سوی این معادله از رهگذر شباهت قابل تبدیل به یکدیگرند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ص ۸۴).

پیش از شاعران سبک هندی، شاعری را سراغ نداریم که اسلوب معادله را وجهه همت خود ساخته باشد و اگر در شعر شاعری نیز با نمونه‌هایی از اسلوب معادله روبه‌رو هستیم، باید آن را یک استثنا و نه یک ویژگی سبکی به شمار آورد. شاعران مورد نظر نیز از این مسئله مستثنا نیستند. اینان و بویژه خاقانی به رغم اینکه در اشعارشان تشبیه‌های مرکب بسیار دیده می‌شود، کمتر نمونه‌ای از اسلوب معادله در شعر آنان وجود دارد.

خاقانی

نوشدارو چون توان جست از دهان اژدها نعیم‌مصردیده‌کس، چه باید قحط‌کنعانش (۱۰مورد)	بوی‌راحت چون توان برد از مزاج این دیار مرا گف گنج فقر داری در جهان منگر
--	--

(خاقانی، ۱۳۶۸: ص ۲ و ۲۱۱)

حافظ

من اگر نیکم و گر بد تو برو خود را باش سیل سرشک ما ز دلش کین بدر نبُرد	هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت در سنگ خاره قطره باران اثر نکرد (۵ مورد)
--	---

(حافظ، ۱۳۷۸: ص ۵۵ و ۱۹۳)

بابا فغانی

چو نام دوستی بردی بیفشان از وفا تخمی جمال چهره معنی ندارد عاشقی چندان	زبان چرب را شیرینی گفتار می باید متاع یوسف است ای دل کنون بازاری می باید (۳ مورد)
--	--

(بابا فغانی، ۱۳۴۰: ص ۳۸۲ و ۱۷۵)

وحشی بافقی

وحشی و اشک حسرت و تف هوای بادیه قرب تا حاصل نشد دودم ز خرمن بر نخاست	آب ز چشم تر بود ره سپر سراب را اتحاد شمع برق خرمن پروانه بود (۲ مورد)
---	--

(وحشی بافقی، ۱۳۷۶: ص ۹ و ۴۳)

درباره اسلوب معادله‌های شعر این شاعران باید به دو ویژگی آنها اشاره کرد: اول بسامد کم اسلوب معادله‌ها: این بسامد اندک در اشعار این چهار شاعر نمی‌تواند نقشی در شکل‌گیری اسلوب معادله‌ها در شعر شاعران سبک هندی داشته باشد. دوم نوع اسلوب معادله‌ها: در اسلوب معادله‌های شاعران سبک هندی نوعی تازگی دیده می‌شود. شاعران این سبک می‌کوشند تا نگاهی غیرمعتاد به موضوعات شعر خود داشته، ارتباطی را نیز که میان مصراعهای شعر خود ایجاد می‌کنند، تازه باشد؛ به عنوان نمونه این شعر صائب

ز آسمان کهن سال، چشم جود مدار
نمی‌دهد، چو سبو کهنه گشت، نم بیرون
(صائب، ۱۳۷۰: ص ۳۰۸۴)

در صورتی که اگر دو اسلوب معادله وحشی - که با اسلوب معادله‌های سبک هندی شباهت دارد - و یکی دو بیت خاقانی چون:

سبب آب روی آب مژه است
صیقل تیغ کوه، تیغ خور است
(خاقانی، ۱۳۶۸: ص ۶۴)

را کنار بگذاریم، باقی اسلوب معادله‌ها بویژه اسلوب معادله‌های بابا فغانی و حافظ فاقد آن تازگی است که در شعر شاعران سبک هندی آشکارا می‌توان دید. اسلوب معادله‌های به کار گرفته شده از سوی این شاعران (جز وحشی) در شعر شاعران دیگر نمونه‌های فراوانی دارد؛ حتی می‌توان آنها را از موتیوهای شعر فارسی هم دانست؛ مانند اثر نکردن

قطره باران در سنگ خارا در شعر حافظ که تقریباً معادلی است از بی‌اثر بودن گریه عاشق پیش معشوق.

بدین ترتیب و به رغم همانندیهای اسلوب معادله‌های وحشی و برخی از اسلوب معادله‌های خاقانی با اسلوب معادله‌های شاعران سبک هندی، این چهار شاعر نمی‌توانند نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری اسلوب معادله در شعر شاعران سبک هندی داشته باشند.

د) تصاویر پارادوکسی

یکی دیگر از ویژگیهای اصلی سبک هندی، تصاویر پارادوکسی در اشعار آنان است. منظور از پارادوکس و تصاویر پارادوکسی، تصاویری است که «دو روی ترکیب آن به لحاظ مفهوم یکدیگر را نقض می‌کند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۱: ص ۵۴).

تصاویر و تعبیر پارادوکسی برای اولین بار و به گونه‌ای جدی در آثار عارفان دیده می‌شود و پس از آن نیز کم و بیش و به گونه‌ای پراکنده در آثار شاعران دیگر نیز به چشم می‌آید. با وجود این، اوج استفاده از تصاویر پارادوکسی را باید در سبک هندی دانست. حال آیا این چهار شاعر می‌توانستند نقطه آغازی برای شکل‌گیری تصاویر پارادوکسی در شعر شاعران این سبک بوده باشند؟ برای رسیدن به پاسخ این پرسش باید شعر آنها را از این دیدگاه مورد بررسی قرار داد.

خاقانی

زندگان کشته، زبان بی‌زبانی، بیدار خفته، آب آتشین، درویش سلطان دل، هست از نیستی، در کوی حیرتی که همه عین آگهی است

حافظ

کشتن به انفاس عیسوی، بی‌عمر زنده‌بودن، دولت فقر، از آب هفت بحر به یک موی تر نشدن

بابافغانی

گریه شادی

وحشی بافقی

در شعر وحشی نمونه‌ای از پارادوکس دیده نمی‌شود پس عملاً باید او را کنار گذاشت. در شعر بابافغانی نیز تنها یک نمونه به چشم می‌خورد که به دلیل کاربرد بسیار

آن حتی نزد عامه مردم، فاقد زیبایی است. در شعر خاقانی و حافظ به رغم اینکه پارادوکس از بسامد قابل قبولی برخوردار است، نمی‌توان از تأثیرگذاری این دو شاعر بر شعر شاعران سبک هندی با اطمینان چیزی گفت؛ چرا که با مطالعه آثار صوفیه و دیگر شاعران عارف از سنایی گرفته تا حافظ و جامی با این تصاویر پارادوکسی روبه‌رو هستیم و این مانعی است که ما را از هر ادعایی در این زمینه باز می‌دارد. شاعران سبک هندی می‌توانستند چنین شگردی را نه تنها در شعر شاعران، بلکه در آثار عارفانی چون بایزید نیز دیده باشند. با وجود این، مطلب انتساب این عنصر سبک ساز به خاقانی و حافظ نمی‌تواند خالی از چون و چرا باشد.

س) وابسته‌های عددی

برای این بخش از کتاب شاعر آینه‌های دکتر شفیعی کمک می‌گیریم. ایشان در این کتاب و در مورد وابسته‌های عددی در سبک هندی می‌نویسد: «در زبان فارسی مثل هر زبان دیگری برای بیان معدودها غالباً صورتهایی شناخته شده و کلیشه‌وری هست که کمتر مورد تغییر قرار می‌گیرد؛ مثلاً می‌گویند یک لیوان شیر ... ولی در تمام موارد علاوه بر اینکه ساختار خاص بیان عدد همیشه ثابت و تقریباً کلیشه‌است ... اجزای آن علاوه بر عدد، آن دو بخش دیگر، یعنی وابسته عددی و معدود همیشه امر مادی و ملموسند که قابل اندازه‌گیری و شمارشند اما در شعر، این هنجار در هم شکسته می‌شود و از قدیم نمونه‌های آن را می‌توان دید؛ چنانکه در شعر حافظ «یک شکر بخند» را دیدیم. چیزی که در سبک هندی، اساس و محور بیان قرار می‌گیرد، تنوع بیش از حد این نوع استعمال است...» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۱: ص ۷-۴۶).

با این مقدمه کوتاه اما بسنده، بدون اینکه مطلبی به سخن دکتر شفیعی کدکنی بیفزاییم به سراغ شاعران مورد نظر می‌رویم.

خاقانی

صد نیزه خون

حافظ

بابافغانی

در اشعار انتخاب شده از این شاعران، وابسته‌های عددی نقشی ندارد. شعر باباغانی، حافظ و وحشی به طور کلی از وابسته‌های عددی خالی است. در شعر خاقانی نیز اگر چه یک مورد وابسته عددی دیده می‌شود در سبک شناسی جایی برای استثنا نیست. بدین ترتیب می‌توان گفت که در این زمینه نیز مانند زمینه قبلی هیچ یک از این شاعران، شاعرانی تأثیرگذار بر سبک هندی نبوده‌اند.

نتیجه‌گیری

اگر به این مسئله باور داشته باشیم که منشأ سبک هندی را می‌توان در اشعار شاعران پیشین یافت، باید این را نیز پذیرفت که نمی‌توان سبکی چنین گسترده را تنها به شعر یک شاعر منتسب کرد بلکه باید با دقت در اشعار شاعرانی که از آنها به عنوان پیشاهنگان سبک هندی یاد شده است و مقایسه نتایج این مطالعات با هنجار رایج سبک هندی، میزان و حوزه تأثیرگذاری هر یک را نشان داد. تجزیه و تحلیل اشعار شاعرانی که از آنها به عنوان پیشاهنگان شعر فارسی یاد می‌شود، بخوبی نشان‌دهنده این است که شاعران سبک هندی اگر چه در به کارگیری برخی از عناصر سبک ساز شعرشان متأثر از شاعران پیش از خود بوده‌اند و به تعبیری بهتر، شعر شاعران پیش از آنها زمینه لازم را برای شکل‌گیری شعر آنها آماده کرده است، عناصری دیگر نیز هست که این شاعران، خود آن را به اوج رسانده به ویژگیهای سبکی تبدیل کرده‌اند.

الف) در حوزه زبان بی‌شک حافظ بود که زبان شعر فارسی را از حلقه ادیبان و عالمان به میان مردم برد اما باباغانی و وحشی در شکل‌گیری زبان شاعران سبک هندی نقشی تعیین‌کننده داشتند.

ب) در حوزه جستجوی معنی بیگانه نیز شعر خاقانی و شاعران مضمون پرداز دیگری چون انوری تنها می‌توانست الهام‌دهنده و الگویی برای یافتن معانی بیگانه در شعر باشد. شعر حافظ و باباغانی و وحشی نیز به دلیل بی‌توجهی به یافتن معانی دور و بی‌سابقه هرگز نمی‌توانست مورد توجه شاعران سبک هندی (از بُعد مضمون‌یابی) باشد؛ چنانکه به نظر می‌رسد که شاعران سبک هندی در یافتن معانی بیگانه از شیوه‌ای استفاده کرده‌اند که خاص آنان بوده، از این‌رو آنان در یافتن معانی بیگانه‌وامدار کسی نیستند.

ج) در سایر حوزه‌ها یعنی اسلوب معادله، تصاویر پارادوکسی و وابسته‌های عددی باید گفت که تنها در شعر شاعران سبک هندی است که کاربرد فراوان این ویژگی‌های سبکی مشاهده می‌شود. تا پیش از شاعران این سبک، اسلوب معادله و وابسته‌های عددی و ... هرگز عاملی سبک‌ساز نبوده و تنها در شعر این شاعران است که این عناصر به عناصری سبک‌ساز تبدیل می‌شود.

پی‌نوشت

۱. درباره انتخاب نمونه‌ها باید به این نکات توجه کرد: الف) نویسندگان بخوبی آگاهند که مشخص ساختن عامیانه بودن یا نبودن و ... کلمه یا عبارت یا بیتی آن هم به قطع و یقین همواره امکان‌پذیر نیست و شاعرانی چون حافظ چنان از این کلمات و عبارات در بافت شعر خویش استفاده می‌کردند که تشخیص عامیانه بودن و یا نبودن آنها بسیار دشوار و گاهی غیرممکن است. ب) بسیاری از عبارات عامیانه در شعر این شاعران (بویژه وحشی و بابا فغانی) هنگام جدا شدن از متن و بافت شعر تاحدودی تغییر شکل می‌دهد بویژه اینکه به دلیل کمی جا - که نمی‌توان مصراع یا بیت را به شکل کامل آورد - این عبارات باید غالباً به شکل مصدر در جدول قرار داده شود؛ به عنوان نمونه:

کم ظرفیت بودن (وحشی بافقی)
وحشی آزار حریفان کنند از کم ظرفی
دفع بد مستی از رطل گران باید کرد
زبان بیرون کردن (بابا فغانی)
به دشنامم زبان بیرون کند چون بوسه‌ای خواهم
مرا کشت آن پسر ناز جواب‌آلوده بیندش

خلاص کردن

مردم و خود را ز غمهای جهان کردم خلاص
خلق عالم را ز فریاد و فغان کردم خلاص
این امر (مشخص نبودن) در مورد مضامین بیگانه نیز صدق می‌کند؛ چرا که به قطع و یقین نمی‌توان از نو بودن مضمونی سخن گفت. توارد، مفقود بودن بسیاری از دیوانها و اشعار شاعران پیشین و ... دلایلی بر این امر است.

۲. برای آگاهی دقیقتر می‌توان به مقاله «معنی بیگانه در شعر صائب تبریزی» نوشته دکتر حسین حسن پور آلاشتی چاپ شده در پردگیان خیال (ارجمانه محمد قهرمان) مراجعه کرد.

۳. برای آگاهی از تأثیرپذیری حافظ از شاعران پیش از خود رجوع شود به صفحات ۹۰-۴۰ کتاب حافظ نامه بهاءالدین خرمشاهی.

۴. تا آنجا که مصحح دیوان او می‌نویسد: «غزلیات فغانی اکثر یک آهنگ و یکدست و با معانی و الفاظ ساده، خوش و شیرین سروده شده و چنانست که در سرتاسر دیوان اشعار او یک لغت مشکل یا

یک مضمون پیچیده نمی‌یابیم» (سهیلی خوانساری، ۱۳۴۰: ص بیست و هفت).

منابع

۱. آریان، قمر، «ویژگی‌ها و منشأ پیدایش سبک مشهور به هندی در سیر تحول شعر فارسی»، *مجله دانشکده ادبیات مشهد*؛ سال نهم، شماره دوم، ۱۳۵۲.
۲. احمد سلطانی، منیره؛ *قصیده فنی و تصویر آفرینی خاقانی شروانی*؛ تهران: انتشارات کیهان ۱۳۷۰
۳. باباافغانی شیرازی؛ *دیوان اشعار*؛ به تصحیح احمد سهیلی خوانساری؛ تهران: شرکت نسبی حاج محمد حسین اقبال و شرکا، ۱۳۴۰.
۴. حافظ، شمس‌الدین محمد؛ *دیوان اشعار*؛ به تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی؛ تهران: انتشارات آفرینه، ۱۳۷۸.
۵. حسن‌پور آلاشتی، حسین؛ «معنی بیگانه»، *پردگیان خیال*: ارجنامه محمد قهرمان به خواست و اشراف محمدرضا شفیع کدکنی و محمد جعفر یاحقی؛ مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی ۱۳۸۲
۶. خاقانی شروانی، افضل‌الدین؛ *دیوان اشعار*؛ به تصحیح ضیاءالدین سجادی، تهران: زوار، ۱۳۶۸.
۷. خرمشاهی، بهاء‌الدین؛ *حافظ نامه*؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.
۸. دشتی، علی؛ *خاقانی شاعری دیر آشنا*؛ تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱.
۹. زرین کوب، عبدالحسین؛ *آشنایی با نقد ادبی*؛ تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۰.
۱۰.؛ *با کاروان حله*؛ تهران: انتشارت علمی، ۱۳۷۲.
۱۱. شفیع کدکنی، محمدرضا؛ *شاعر آینه‌ها*؛ تهران: نشر آگاه، ۱۳۷۱.
۱۲.؛ *صور خیال در شعر فارسی*؛ تهران: نشر آگاه، ۱۳۷۲.
۱۳. صائب تبریزی؛ *دیوان اشعار*؛ به کوشش محمد قهرمان؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
۱۴. صفا، ذبیح‌الله؛ *تاریخ ادبیات در ایران* (جلد پنجم بخش دوم)؛ تهران: فردوس، ۱۳۷۱.
۱۵. لنگرودی، شمس؛ سبک هندی و کلیم کاشانی؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۲.
۱۶. مؤتمن، زین‌العابدین، *تحول شعر فارسی*، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۵۲.
۱۷. نظامی عروضی سمرقندی؛ *چهار مقاله*؛ به تصحیح محمدقزوینی، تهران: کتابفروشی اشراقی، ۱۳۳۶.
۱۸. وحشی‌بافقی، کمال‌الدین؛ *دیوان اشعار*؛ به تصحیح حسن مخابر؛ تهران: نشر نامک، ۱۳۷۶.